

نبرد زن

نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان

شماره سوم دوره اول هشت مارچ 2006 (17 حوت 1384)

افتتاحیه

دوستان عزیز ، حضار گرامی ! تشریف آوری شما را در محفل امروزی خیر مقدم می گوئیم . خوشوقتیم که امروز یکبار دیگر درینجا با هم گرد آمده و روز جهانی زن را تجلیل می نمائیم . امید واریم بتوانیم ازین روز خجسته بصورت شایسته تجلیل به عمل آوریم و یک محفل خوب برگزار کنیم .

هشت مارچ روز بین المللی زن است . زنان و مردان آزاده همه ساله از این روز تجلیل به عمل می آورند تا تعهد شان را در مبارزه بخاطر دستیابی به جامعه و جهان فارغ از ستم جنسی محکم تر و استوار تر سازند . آنها در سراسر جهان محافل و راهپیمائی هائی تشکیل می دهند و مسئله زنان را در بعد کشوری و جهانی آن مطرح می نمایند . یکی از ویژگی هشت مارچ امسال در این است که طیف های مختلف زنان آزاده ایرانی در خارج از ایران همه دست بدست هم داده و یک راهپیمائی وسیع از فرانکفورت آلمان تا شهر لاهه هالند در اعتراض به قوانین ضد زن در ایران براه انداخته اند . همسنگران افغانستانی ما در اروپا از این راهپیمائی حمایت کرده و در آن شرکت کرده اند . ما نیز بنوبه خود این حرکت مبارزاتی را از خود دانسته و از آن حمایت به عمل آورده ایم .

محفل امروزی توسط " دسته هشت مارچ " و به همکاری " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " برگزار گردیده است . محفل امروزی شامل قرائت مقالات و اشعار به زبان های دری و اردو ، اجرای پارچه های تمثیلی و سرود های رزمی ملی و میهنی است . در ختم محفل ، قطعه نامه مشترک " دسته هشت مارچ " و " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " بمثابة نتیجه گیری نهائی از محفل تجلیلیه امروزی ما ، صادر خواهد شد .

ستم جنسی در پیوند با استثمار طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارد

نخست روز جهانی زن را به شما مادران پاک طینت که سراپا لطف و صمیمیت هستید و به تمام مادران و زنان جهان تبریک و تهنیت عرض می دارم . ثنیا تشکر و سپاس فراوان از برگزار کنندگان این محفل که از روز جهانی زن تجلیل به عمل آورده اند و یادبودی از این قشر مظلوم جامعه ما کرده اند .

زنان نیمی از پیکر جامعه اند . مادران با یکدست گهواره فرزندان شان را می جنبانند و با دست دیگر دنیا را . دامان مادر اولین تربیتگاه انسان ها است و انسان های بزرگی که مصدر خدمات عظیم برای جامعه بشری گردیده اند ، همه در این تربیتگاه آموزش دیده اند . پس باید به زن احترام قائل باشیم و نباید هیچگاه به حق زنان جفا و بی احترامی کنیم مردان و زنان از لحاظ انسانی دارای حقوق مساوی هستند . ولی می بینیم که در حق این قشر مظلوم جامعه همیشه ظلم و جفا روا داشته شده و حقوق حقه آنها همیشه پامال و سلب شده است .

آیا زن حق زندگی کردن ندارد ؟ آیا زن خودش نمی خواهد که در رفاه و آسایش زندگی کند ؟ پس چرا شما پدران مهربان ، مهر پدري تان را پشت پا زده و فرزندان دلبنده تانرا را به مقابل پول به نکاح مردان کهن سال در می آورید ؟ آیا شما آینده این کار را هیچ فکر می کنید ؟ آیا شما هیچ فکر می نمائید که زندگی فرزندان تان برباد می گردد و آنها مادام العمر در غم و رنج می سوزند و ممکن است دست به خودکشی بزنند ؟

پدران عزیز ! هموطنان آزاده !

شرایط کنونی برای مبارزات زنان بسیار حساس است . اشغالگران امریکائی و متحدین شان و دست نشاندگان آنها به سختی تلاش دارند که با دادن امتیازاتی به قشر کوچکی از زنان افغانستان ، مسئله زنان را مورد استفاده سوء قرار دهند . آنها با ادعای اینکه به زنان افغانستان آزادی و حقوق شان را داده اند ، کوشش می کنند که آنها موضوع استقلال کشور و آزادی ملی خود و مردم خود را بفروشند .

زنان مبارز وظیفه دارند این توطئه را خنثی سازند . آنها باید رابطه میان استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور را با آزادی و حقوق زنان ، برای زنان روشن سازند . بدون تامین

استقلال و آزادی ملی کشور و مردمان کشور ، آزادی و حقوقی برای زنان افغانستان ، و همچنان مردان آن ، نمی تواند وجود داشته باشد . از جانب دیگر بدون تامین آزادی و حقوق حقه زنان ، استقلال و آزادی واقعی ملی نیز نمی تواند بدست آید . به این ترتیب ستم جنسی در پیوند با ستم ملی امپریالیستی قرار دارد .

موضوع دیگر اینکه ستم جنسی در پیوند با استثمار طبقاتی قرار دارد . تا زمانی که در جامعه طبقات استثمارگر و تحت استثمار وجود داشته باشند ، تامین حقوق مساوی میان مردان و زنان نیز ناممکن است . اساسا ستم جنسی از استثمار طبقاتی ناشی شده است .

تامین کامل حقوق و آزادی زنان مستلزم از میان بردن کامل این عامل اساسی است . در عین حال مبارزه علیه ستم جنسی به نوبه خود ضربات مهلکی بر مناسبات مبتنی بر استثمار طبقاتی وارد می نماید .

پس بر زنان رزمنده است که مبارزه برای تامین حقوق و آزادی شان را با مبارزه بخاطر استقلال و آزادی ملی و مبارزه برای یک جامعه و جهان فارغ از استثمار طبقاتی عمیقا پیوند دهند .

جای نهایت خوشی است که حد اقل تعدادی از زنان و دختران ملک ما به این آگاهی رسیده اند . بر ماست که آنان را هرچه بیشتر در راه مبارزاتی شان تشویق کنیم و از هیچگونه کمک به آنها دریغ نوزیم . در عین حال بر زنان و دختران آگاه است که بیشتر از پیش در راه مبارزاتی شان با استواری گام بر دارند . آنها باید در بالا بردن سطح آگاهی شان همیشه کوشا باشند و سعی به عمل آورند که ذخائر علمی شان را بالا ببرند . یکی از وظایف تخطی نا پذیر زنان و دختران آگاه آن است که برای بالا بردن سطح آگاهی سائر زنان و دختران و ایجاد روحیه مبارزاتی در میان آنها سعی و کوشش همیشگی به عمل آورند .

دوام اشغال افغانستان تا آخر سال 2010

کنفرانس لندن که چندی قبل دائر گردیده بود ، در نوع خود چهارمین کنفرانس در مورد افغانستان بعد از تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر این کشور است . کنفرانس بن ، کنفرانس توکیو و کنفرانس برلین به ترتیب در سال های 2001 ، 2002 و

2004 دائر گردیده بودند . کنفرانس بن سر آغاز رسمیت دادن به تجاوز و اشغالگری امپریالیستی توسط یک مرجع ساختگی افغانستانی بود و کنفرانس های توکیو و برلین ادامه آن . با انجام انتخابات پارلمانی برای رژیم دست نشانده و تشکیل پارلمان پوشالی پروسه آغاز شده از کنفرانس بن خاتمه یافت . در کنفرانس بن چنین نمایانده شده بود که بعد از ایجاد قوای مجریه ، قضائیه و مقننه برای حاکمیت پوشالی ، ساختار به اصطلاح دولت افغانستان تکمیل می گردد و این دولت می تواند مستقلا حاکمیت داشته و امنیت در افغانستان را خود تامین نماید . لذا دیگر ضرورتی به حضور قوای خارجی متجاوز و اشغالگر در این کشور وجود نخواهد داشت .

اما با گذر چهار سال از عمر نکبت بار رژیم دست نشانده ، این رژیم در اساس همانقدر بی صلاحیت ، پوشالی ، ناتوان و متکی به قوای اشغالگر خارجی باقی ماند که در همان اولین روز های تولد نا مشروعش بود . برای اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی ، این موضوع از همان ابتدا روشن و واضح بود . آنها در آن وقت صرفا وانمود می کردند که قوای اشغالگر برای یک مدت محدود در افغانستان خواهند ماند و بعد از آنکه دولت افغانستان را روی پای خودش استاده کردند ، این کشور را ترک خواهند گفت . اما تجربه قوای اشغالگر سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان بار دیگر در افغانستان تکرار گردید .

موقعی که ببرک کارمل ، این شاه شجاع ثانی ، سوار بر میله تانگ روسی به افغانستان وارد گردید و توسط آن اشغالگران ، به قدرت رسید ، ادعا نمود که " قوای دوست " برای مدت کوتاهی در افغانستان باقی خواهند ماند ، چرا که سرکوب یک مشت " اشرار " به وقت زیادی نیاز نخواهد داشت . اناهیتا راتب زاد ، که در تاریخ افغانستان بحیث سمبول زنانه وطنفروشی شناخته شده است ، چند روز بعد از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان ادعا کرد که قوای " اتحاد شوروی بزرگ " قبل از رسیدن نوروز تمامی " اشرار " را تصفیه نموده و امنیت در افغانستان را تامین می نمایند . لذا ضرورت حضور این قوا در افغانستان برای یک مدت موقت صرفا سه ماهه است . اما چنانچه دیدیم این قوا نه سه ماه بلکه تقریبا ده سال در افغانستان باقی ماندند و در آخر هم شکست خورده از این کشور بیرون رفتند .

رژیم پوشالی کزیزی از یکطرف ادعا دارد که با تشکیل پارلمان رژیم ، دیگر قوای سه گانه دولتی در افغانستان تکمیل گردیده و این کشور دارای یک دولت ملی منتخب است . ولی از جانب دیگر با ختم پروسه آغاز شده از کنفرانس بن ، به کنفرانس لندن می رود و درخواست می نماید که قوای اشغالگر خارجی برای پنج تا ده سال دیگر کماکان در افغانستان باقی

بماند . رژیم دست نشانده در واقع خواست و نقشه اشغالگران را شکل درخواست افغانستانی می دهد و طبیعی است که چنین درخواستی نمی تواند مورد قبول واقع نگردد . در کنفرانس لندن فیصله گردید که قوای اشغالگر امپریالیستی برای پنج سال دیگر یعنی تا آخر سال 2010 در افغانستان باقی خواهند ماند .

گویا قرار است تا آن موقع پولیس و اردوی رژیم تکمیل گردیده و قادر به " تامین امنیت " در افغانستان گردند . قبلا قرار بود پولیس رژیم تا آخر سال 2006 و اردوی رژیم تا آخر سال 2008 تکمیل گردند . اما اینک تکمیل پولیس برای چهار سال و تکمیل اردو برای دو سال دیگر به تعویق افتاده است . یقینا تا آن موقع یا بازهم گویا اردو و پولیس تکمیل نخواهند شد و یا اگر تکمیل شوند ، قادر به " تامین امنیت " بصورت مستقل دانسته نخواهند شد و باز هم درخواست ادامه حضور قوای اشغالگر خارجی از طرف حاکمیت پوشالی مطرح خواهد شد . بطور خلاصه قوای اشغالگر داوطلبانه افغانستان را ترک نمی گویند . آن ها را باید مثل قوای روس با زور از کشور اخراج نمود .

وزارت امور زنان پانزده فیصد در خوان یغما شریک شد

یکی از سردمداران رژیم پوشالی که در کنفرانس لندن شرکت کرد ، وزیر امور زنان این رژیم بود . در واقع این " علیا مخدره " نیز در زمره کسانی بود که درخواست باقی ماندن قوای اشغالگر برای ده سال دیگر در افغانستان را امضا کرده بود و رسمیت باقی ماندن آنها تا پنج سال دیگر را تأیید کرد . دستاورد این وطنفروشی و خیانت ملی برای وزارت امور زنان رژیم این بود که بین ده تا پانزده فیصد مجموع " کمک های خارجی " برای " بازسازی افغانستان " تا پنج سال دیگر به این وزارت اختصاص داده شود . وزیر امور زنان رژیم ، بعد از برگشت از کنفرانس لندن ، این موضوع را با چنان آب و تابی در بیانیه ها و مصاحبه های مطبوعاتی اش مطرح نمود که گوئی سهم بزرگی از " غنایم سومنات " به دست وزارتش افتاده است . قبل از کنفرانس لندن " کمک های خارجی " برای " بازسازی افغانستان " عمدتا از طریق

مؤسسات غیر دولتی خارجی و داخلی به مصرف می رسید و برای رژیم کرزی مقدار اندکی از این کمک ها داده می شد . مقامات عالیترتبه رژیم با این درخواست به کنفرانی لندن رفتند که این " کمک ها " اساسا باید در اختیار " دولت افغانستان " قرار بگیرد . این درخواست بصورت قسمی مورد قبول " مراجع کمک دهنده " واقع گردید و قرار شد که ظرف پنج سال آینده پنجاه فیصد " کمک " ها از طریق " دولت " به مصرف برسد و پنجاه فیصد دیگر از طریق مؤسسات غیر دولتی . به این صورت فیصله به عمل آمد که مبلغ بیشتر از پنج میلیارد دالر از طریق " دولت " به مصرف برسد (مجموع کمک های وعده داده شده ده و نیم میلیارد دالر است) . مقامات رژیم این موضوع را چنان بزرگ کردند که گویا به " فتح هند " نائل آمده اند . داستان رفتن کرزی به زیارت شیر سرخ قندهار و بستن دستار و زدن خوشه گندم به آن و گفته های ملنگ زیارت به او را همه به یاد داریم . اما این وطنفروش بی آبرو و همراهان بی حیثیتش ، بجای اینکه از وطنفروشی ها و خیانت های شان خجالت بکشند ، مدام هر حرکت خائنانه ملی شان را " فتح الفتوح " قرار می دهند .

ببینیم موضوع از چه قرار است و چرا میان " مؤسسات غیر دولتی " و " دولت " بر سر جلب و جذب " کمک های خارجی " رقابت شدید وجود دارد ؟

مدیر اجراییوی بانک جهانی در آستانه کنفرانس لندن صریحا بیان داشت که : " من در طول ماموریت سی ساله ام تا این مقیاس فساد مالی که بیلیون ها دالر کمک خارجی را بلعیده است ، ندیده ام . " . به عقیده او در حدود چهل فیصد (40٪) " کمک " ها بصورت نادرست به مصرف رسیده است . جالب است که این اظهارات مدیر اجراییوی بانک جهانی مورد تأیید وزیر مالیه رژیم نیز قرار گرفت . همچنان گفته شد که : " در افغانستان یک غارت بی سابقه بخصوص توسط سازمان های خصوصی در جریان است . " . در هر حال طبق همین احصائیه ، در ظرف چهار سال گذشته در حدود چهار میلیارد دالر " کمک خارجی " حیف و میل شده است یعنی سالانه یک میلیارد دالر .

مقامات رژیم اختصاص داده شدن پنجاه فیصد " کمک ها " به " دولت " را نشانه اعتماد " مراجع کمک دهنده " به خود تبلیغ کردند . اما در واقع چنین نیست . در جریان همین کنفرانس لندن مقامات بانک جهانی و سائر " مراجع کمک دهنده " علنا و بار بار اظهار کردند که در فساد مالی جاری در افغانستان " دولت " و " مؤسسات غیر دولتی " به عین سویه آلوده هستند .

به این ترتیب موضوع بر سر مورد "اعتماد" قرار گرفتن "دولت" نیست، بلکه دادن سهم برابر به مراجع دولتی در حیف و میل "کمک های خارجی" است. در واقع سرازیر شدن بخش بسیار عمده "کمک های خارجی" به "موسسات غیر دولتی"، در درون بروکراسی رژیم دست نشانده آنچنان حالت بحرانی ایجاد کرده بود که در صورت دوام، فرو پاشی بیشتر و بیشتر آن حتمی بود. "موسسات غیر دولتی" با تکیه بر "کمک های خارجی" آنچنان نیروی متخصص قلیل افغانستان را به خود جذب کرده بود که موسسات دولتی با بحران کمبود شدید نیروی متخصص مواجه بود. مراجع امپریالیستی راه حل این بحران را در توزیع مساویانه "کمک های خارجی" به "دولت" و "موسسات غیر دولتی" جستجو کردند. به عبارت دیگر آنها مراجع دولتی و غیر دولتی افغانستانی را به عین سویه در حیف و میل "کمک های خارجی" سهیم ساختند تا "دولت" از بحران نداشتن نیروی متخصص رهائی یابد. البته غیر از حیف و میل، اکنون "دولت" نیز همانند "موسسات غیر دولتی" می تواند با تکیه بر پنج و نیم میلیارد دالر وعده داده شده، معاشات بالائی برای مجریان برنامه های باز سازی در بروکراسی دولتی بپردازد و متخصصین را به سوی خود جلب نماید.

پس وزیر امور زنان رژیم به این خاطر با خوشوقتی از کنفرانس لندن بر گشت که قرار وعده های داده شده، مبلغ تقریباً هشت صد میلیون دالر "کمک های خارجی" از طریق وزارت خانه مربوط به او به مصرف خواهد رسید. اگر قرار باشد که میزان حیف و میل و فساد مالی همان چهل فیصد (40٪) باقی بماند و بیشتر نشود، که امکان آن بصورت فوق العاده ای ضعیف است، مبلغی در حدود سه صد و بیست (320) میلیون دالر برای رفتن در کیسه های شخصی مقامات این وزارت خانه آماده خواهد بود. این مبلغ سالانه تقریباً شش و نیم (6/5) میلیون دالر می شود یعنی در یک روز تقریباً بیست هزار (20000) دالر یا یک میلیون افغانی. البته این مبلغ غیر از معاشات بالای غیر معمولی خواهد بود که این وزارت خانه می تواند در آینده در متخصصین مربوطه اش بپردازد. به نظر نمی رسد که غنایم سومنات اینقدر ارزش داشته بوده باشد. وزیر امور زنان رژیم واقعا باید خوشوقت باشد! چرا نباشد؟

آتش زدن و بستن مکاتب دخترانه

یک اقدام ارتجاعی جاهلانه و به نفع اشغالگران و رژیم پوشالی است

یکی از اقدامات جاهلانه و زن ستیزانه طالبان در زمان امارت شان ، بستن مکاتب دخترانه و مسدود کردن دروازه های دانشگاه ها به روی دختران بود . اینک که آنها دیگر در قدرت نیستند ، باز هم سعی به عمل می آورند که مکاتب دخترانه را مسدود نگه دارند . در مناطقی که آنها نفوذ و نیروی نظامی کافی دارند ، با توسل به تهدید و ارباب اهالی و مخصوصا دختران مکتبی و معلمان مکاتب دخترانه برای مسدود نگه داشتن دروازه های مکاتب دخترانه تلاش می کنند . این تلاش آنها باعث گردیده است که در ساحات وسیعی از مناطق پشتون نشین کشور ، مکاتب دخترانه کماکان مسدود باقی بمانند . در مناطق دیگری که طالبان نفوذ و نیروی نظامی کافی ندارند ، مکاتب دخترانه را به آتش می کشند تا دختران نتوانند به درس و تحصیل شان ادامه دهند .

واقعیت این است که امروز اشغالگران و دست نشاندهگان شان تلاش دارند که از مسئله زنان به عنوان یک حربه سیاسی در جهت مشروع جلوه دادن شان استفاده سوء نمایند . آنها تلاش دارند که زنان و دختران افغانستانی را در راه امیال شوم اشغالگرانه امپریالیستی و ارتجاعی وطنفروشانه شان استعمال نمایند . آنها فرهنگ انقیاد و مزدور منشی را در میان زنان تبلیغ و ترویج می کنند .

با این اقدامات اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان باید به شدت مبارزه نمود . اما این مبارزه از طریق بیسواد و جاهل نگه داشتن زنان و دختران ممکن و میسر نمی گردد . باید زنان و دختران این وطن آگاهی داده شوند تا حس وطنخواهی و آزادی طلبی در آنها بیدار شود و بتوانند نقش شان را در مبارزه علیه اشغالگران و بخاطر استقلال و آزادی ملی بازی نمایند . باید حقوق انسانی زنان به رسمیت شناخته شده و تامین گردد . آنها فقط به این ترتیب می توانند واقعا به سوی مقاومت علیه اشغالگران جلب شده و نقش شان را بخوبی و شایستگی ایفا نمایند . در غیر آن هر نوع اقدام دیگری که مبتنی بر بی حقوقی زنان و دور نگه داشتن شان از تحصیل و علم و دانش باشد ، نه تنها در مجموع ضد انسانی و خلاف کرامت بشری است ، بلکه بصورت مشخص به نفع اشغالگران و دست نشاندهگان شان تمام می شود . زنان بیسواد و فاقد آگاهی و دانش بردگان خانگی اند و نمی توانند نقش اجتماعی بازی

نمایند . کوشش برای تداوم بخشیدن به این حالت زنان و دختران این وطن به مفهوم این است که نصف نفوس افغانستان از بازی کردن نقش اجتماعی در مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان باز داشته شوند . حتی از آن بد تر اشغالگران و خائنین ملی فرصت یابند که عطش زنان و دختران برای تحصیل علم و دانش را مورد سوء استفاده قرار داده و آنها به سوی خود جلب نمایند .

یقینا نا درست خواهد بود اگر بگوئیم که مکاتب دخترانه در افغانستان ، برای تبلیغ و ترویج فرهنگ انقیاد و مزدور منشی توسط اشغالگران و مزدوران شان مورد سوء استفاده قرار نمی گیرند . اما راه مبارزه با این سوء استفاده ، بردن آگاهی استقلال طلبانه ، آزادیخواهانه ، حق طلبانه و انقلابی در میان زنان است و نه بیسواد و جاهل داشتن آنها .

واقعیت دیگر این است که طالبان طبق تفکر ارتجاعی جاهلانه خود شان ، نفس تحصیل علم و دانش توسط دختران و زنان را یک کار نادرست می دانند و سعی می کنند جلو آن را سد کنند . این امر به اشغالگران و رژیم پوشالی فرصت می دهد که به روی هر نوع مخالفت و مقاومت علیه خود شان مهر جهالت و ضد ترقی بزنند . در واقع آنها بصورت مداوم کوشش می کنند که مخالفت ها و مقاومت علیه خود شان را منحصر به طالبان و حامیان القاعده ئی شان محدود نشان دهند . آنها به این صورت می خواهند نشان دهند که نقش آنها در افغانستان نه اشغالگری و خیانت ملی ، بلکه آوردن ترقی ، آبادی و دموکراسی است و مخالفین آنها یک مشیت عناصر جاهل و دشمن علم و دانش اند . این امر مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها را در مجموع زیان می رساند .

یقینا توقع و درخواست از طالبان برای دست برداشتن از حرکت های جاهلانه ، منجمله بسته نگه داشتن و آتش زدن مکاتب دخترانه ، یک کار بیهوده و بی نتیجه است . آنها مطابق به ذهنیت و خط سیاسی ارتجاعی و زن ستیزانه شان این کار ها را ادامه خواهند داد . پس ما وظیفه داریم که ضمن مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان ، مبارزه علیه جهالت طالبی را نیز با قاطعیت پیش ببریم و بطور روز افزون شگوف سازیم .

برای زنان مبارز و آزاده ، رمزیدن علیه جهالت طالبی یک امر مطلقا انصراف ناپذیر و غیر قابل تعطیل است . فراموش نباید کرد که رژیم دست نشانده و طالبان نقطه نظر و مواضع مشترک اساسی و زیادی در زن ستیزی و مرد سالاری دارند . باز هم فراموش نباید کرد که زن ستیزی طالبانی روزی در واقع مورد حمایت امپریالیست های امریکائی بود و امروز نیز زن ستیزی رژیم مزدور روز بروز بیشتر و چر رنگ تر می شود .

به یاد " نادیه انجمن " شاعر جانباخته

نادیه انجمن شاعری جوان از میان زنان افغانستان بود. نادیه در بین مردم بخصوص محافل شعر و شاعری هرات بخوبی شناخته شده بود. وی هم به سبک سنتی و هم به سبک نو شعر می سرود. نادیه در هنگام کشته شدنش در 5 نوامبر 2005، فقط بیست و پنج سال عمر داشت.

نادیه که از زخم های ناشی از لت و کوب شوهرش درگذشت، دانشجوی سال چهارم ادبیات در دانشگاه هرات بود. شوهرش که یک سال بود با او ازدواج کرده بود کارمند بخش اداری همین دانشگاه بوده است.

نه تنها داستان غم انگیز مرگ نادیه، بلکه هر کلمه از شعرهایش فریادی از ستم هائی است که او از سر می گذرانده است. او در شعر و شاعری در منطقه اش و در سراسر افغانستان چیزی جدید را نمایندگی می کرد. نادیه توانسته بود در جایی که ستم بر زنان با قدرت هر چه تمامتر و در کلیه عرصه های زندگی و با توسل به قانون، سنت و مذهب اعمال می شد، از موانع عظیمی که بر سر راه زنان در ورود به تحصیلات عالی قرار دارد با موفقیت بگذرد. او حتی فراتر از آن رفته و به شاعر ماهری تبدیل شد و جرات نمود شعرهایش را در انظار عمومی در انجمن شعر بخواند. بعد از مبارزه سختی که او از سر گذراند مجبور شد که هزینه گزاف و تلخی را بپردازد زیرا که بر حرکت در مسیر خلاف اشکال رایج و محدود کننده زندگی زنان، پافشاری کرده بود.

نادیه قبل از اینکه خودش اسیر و قربانی مرد سالاری شوهرش گردد، غم ها و رنج های زنان را در شعرهایش ابراز می کرد. او در خلال سال آخر زندگی اش کمتر و کمتر به انجمن شعر می رفت، نه به این دلیل که او شعری برای خواندن نداشت، بلکه مجبور شده بود که در خانه بماند. شعر ذیل شرایط او را بطرز دقیقی بیان می کند:

چه بگویم سخن از شهید، که زهر است به کامم

وای از مشت ستمگر که بکوبیده دهانم

....

من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت ..

اما او یاد آوری می کند که هنوز امید هست و می گوید:

گرچه دیری است خموشم ، نرود نغمه ز یادم
زان که هر لحظه به نجوا سخن از دل برهانم

یاد آن روز گرمی که قفس را بشکافم
سر برون آرم از این عزلت و مستانه بخوانم

اما " مشت ستمگر " مهلکتر از آن بود که او تصور می کرد . این مشت از جایی فراتر از مرز خانه و خانواده ، جایی که نادیه می زیست فرود می آمد . در حقیقت ، مشت ستمگری که نادیه را کشت تجسم نیروهایی است که ستم بر زنان در جهت تامین منافع شان قرار می گیرد . برای اینکه نادیه و نادیه های دیگر بتوانند قفس را بشکنند و شعرهایشان را مستانه بخوانند ، ضروری است که نه تنها علیه ستمگران در خانه بجنگند ، بلکه علیه نیرو ها و عناصری که ستمگر بلافصل خانوادگی را حمایت کرده و قدرت می بخشند ، نیز باید بجنگند .

زندگی و مرگ نادیه بار دیگر برآنچه که بطور روزمره اکثریت زنان افغانستان در طول عمرشان ، می کشند ، روشنی می اندازد . اگر نادیه با همه جراتی که داشت و موفقیتی که کسب کرده بود نتوانست از زیر ظلم و خشونت علیه زنان در افغانستان بگریزد ، چگونه میلیونها زن معمولی دیگر با تحصیلات کمتر و فرصتهای کمتر می توانند از آن بگریزند؟

در افغانستان اکثریت عظیمی از زنان قربانی خشونت اند که اغلب آن در خانواده اتفاق می افتد . در بیشتر موارد اجرا کننده گان این خشونت اعضای خانواده چون شوهر، پدر یا برادر هستند . بسیاری از دختران جوان به زور شوهر داده می شوند . آنها مجبور می شوند با مردانی ازدواج کنند که هرگز ندیده اند . مردانی که اکثرا بسیار مسن تر از خودشان هستند و یا مردانی که دوست ندارند . آنها حق هیچ انتخابی ندارند ، مگر قبول اجباری چنین ازدواج

هائی . تعداد کمی از آنها بویژه در هرات با سوزاندن خود در مقابل چنین ستم هائی مقاومت می کنند .

بسیاری از زنان جوان قربانی قتل‌های به اصطلاح ناموسی می شوند . اگر ظلم و ستم خانوادگی وادار شان سازد که خانه را ترک کنند ، یا از یک ازدواج اجباری فرار کنند و یا از ازدواج با مردی که دوست ندارند ، سر باز زنند ، متهم به بی آبرو کردن خانواده می شوند . دختر 19 ساله ای برای اینکه خانواده اش او را به مثابه زن دوم به یک مرد 28 ساله فروخته بود ، در اثر جراحاتی که در اثر سوزاندن خود برداشته بود ، جانسپرد . دختر 14 ساله ای به همین طریق ، بخاطر اینکه او را به یک پیر مرد 60 ساله فروخته بودند، جان خود را از دست داد . شفاخانه حوضی هرات در سال گذشته ، 160 مورد خودکشی از طریق خودسوزی را در میان دختران و زنان بین 12 تا 50 ساله ثبت کرده است . تعداد حقیقی احتمالاً بسیار بالاتر است چرا که این آمار مربوط به آنانی است که برای تداوی به شفاخانه انتقال داده شده اند . موارد بسیاری در همین شهر و شهرهای کوچکتر و در روستاها وجود دارند که قبل از رسیدن به شفاخانه جان می سپارند و یا اصلاً به شفاخانه انتقال داده نمی شوند . خود سوزی در میان زنان و دختران هراتی آنچنان عام شده است که یک تعداد مردان نیز از شیوع این شکل از خود کشی سوء استفاده میکنند . آنها زنان ، خواهران و یا دختران شان را آتش می زنند و بعد از آنکه خوب مطمئن شدند که دیگر قابل تداوی نیستند ، آنها را به شفاخانه انتقال می دهند و چنین و تنمود می کنند که خود دست به خود کشی زده اند . معهذاً در اکثریت موارد ، خود کشی از طریق خود سوزی به یک شیوه رایج مقاومت زنان مبدل شده است .

چرا زنان با این شیوه می جنگند؟ چون که آنها خود را در یک بن بست می یابند و امید هیچگونه حمایتی را از جانب جامعه و از سیستم ندارند . در بهترین حالتش مقامات دولتی خشونت علیه زنان را جدی نمی گیرند و آنرا به عهده خانواده می گذارند تا مسئله را " حل " کنند . بگذریم از اینکه این " راه حل " ممکن است با کشتن زن همراه باشد و یا اینکه او مجبور باشد عمری را با شکنجه و حبس در گوشه خانه بگذراند . اما بدتر از این اگر چنین مواردی از جانب مقامات و یا محاکم جدی گرفته شوند ، این زن است که گناه کار شناخته می شود و سرانجامش به زندان می افتد . هم اکنون زنان بسیاری در زندان بسر می برند که تعدادی از آنها از زمان طالبان در زندان بوده اند و بسیاری دیگر در زمان حامد کرزی به جرم " رفتار های غیر اخلاقی " به زندان انداخته شده اند. البته تعداد انگشت شماری از مردان

نیز به جرم سوء استفاده و خشونت علیه زنان در زندان بسر نمی بردند که زندانی شدن آنها در حقیقت امر دلایل دیگر دارد . درواقع هیچ قانون مشخصی در افغانستان وجود ندارد که خشونت علیه زنان توسط اعضای خانواده را جرم به حساب آورد . این مسئله عمق و جدیت بحران را نشان می دهد.

جمیله 16 ساله که عفو بین الملل با او مصاحبه کرده است هم اکنون بخاطر فرار از خانه ، دوره حبس سه ساله ای را می گذراند . او نه (9) بار به محکمه احضار شده است . او به زور در سن 9 سالگی به مرد 85 ساله ای شوهر داده شده بود . وقتی که زندگی اش دیگر غیر قابل تحمل شد با مرد دیگری فرار کرد .

زیبا که فقط 14 سال دارد بخاطر فرار از خانه به سه سال حبس محکوم شده است . او توسط پسر عمویش که بصورت اجباری با او ازدواج کرده بود ، مورد آزار و اذیت قرار می گرفته است .

وقتی که زنی به زندان می رود مرحله نوین و طولانی از سوء استفاده و خشونت علیه آنان توسط زندانبانان آغاز می شود .

این تنها یک جنبه از زندگی زنان در افغانستان است . گرچه ستم بر زنان در سرتاسر جهان اعمال می شود اما روابط عقب مانده نیمه فئودالی و استعماری و توسل به مذهب و سنت برای اعمال ستم بر زنان، زندگی زنان در این کشور را بویژه طاقت فرسا نموده است . علیرغم وعده های دروغین امپریالیستهای اشغالگر آمریکایی و متحدین شان مبنی بر رهایی زنان ، آنها نه خواستار رهایی و نه قادر به رهایی زنان بودند ، زیرا که منافع آنها در ادامه برقراری مناسباتی است که چنین ستمی را اعمال می کند . آمریکا و قدرتهای بزرگی که افغانستان را اشغال کرده اند متحد طبقات ارتجاعی این کشورند یعنی فئودالها مثل جنگ سالاران و سرمایه داران کمپرادور چون کرزی و مافیاهای مواد مخدر که هم به فئودالیزم و هم به سرمایه خارجی وصل هستند . امپریالیستها و این طبقات مرتجع توسط مناسبات عقب مانده حمایت می شوند .

به این دلیل است که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان در مقابل خشونت خانوادگی حمایت کند . رژیم دست نشانده کرزی دست به تاسیس " وزارت امور زنان " زده است ، اما این عمل تنها به منظور پاشیدن خاک به چشم مردم در سراسر جهان است. در واقع این وزارتخانه برای زنان هیچ کاری انجام نداده است .

رژیم طالبان برکنار شده است اما شرایط زنان از بسیاری جهات بخصوص از نظر خشونت علیه زنان اگر بدتر نشده باشد بهتر نشده است. تعداد زنانی که خود را می سوزانند می تواند به مثابه نشانه قابل اتکائی در نظر گرفته شود که نشان می دهد خشونت علیه زنان در چند سال گذشته روبه افزایش بوده است. " سازمان ملل متحد " در حالیکه تلاش می کند تصویرآرایش یافته ای از " دستاوردهای " نوین رژیم کرزای را ارائه دهد ، بعد از دیدارفرستاده اش از افغانستان به منظور بررسی مشکلات زنان، مجبور شد اقرار کند که " ادیت و آزار زنان در افغانستان در خانه و جامعه گسترده و تکان دهنده است و مقامات مسئول کمترین حرکتی برای مقابله با آن انجام نمی دهند . این فرستاده به بی بی سی گفت که : " چنین خشونتی بویژه متوجه زنانی است که شوهرانشان را رها کرده و می گریزند. " - بی بی سی 19 جولای 2005

روزی که زنان افغانستان یکجا با سائر توده ها و تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی اش ، اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان داخلی شان را از افغانستان بیرون برانند ، کشور را آزاد کنند و نظام دموکراتیک مردمی را برقرار نمایند ، روز پرشکوهی خواهد بود . در آن روز میلیونها نادیه ، قفس ها را یکباره و برای همیشه در هم خواهند شکست و شعرهای پیروزی را خواهند سرود.

زنان پارلمان نشین مجری ستم بر زنان اند

اشغالگران و رژیم دست نشانده آنها ادعا دارند که زنان افغانستان را آزاد کرده و حقوق زیادی به آنها داده اند . مثلا تبلیغ می کنند که یک چهارم چوکی های پارلمان افغانستان را زن ها اشغال کرده اند . می گویند این ها صلاحیت دارند که به نفع زنان قانون گذاری نمایند . اما واقعیت از چه قرار است ؟

واقعیت این است که یکتعداد از زنان این آزادی را بدست آورده اند که برای آرائش زنانه رژیم پوشالی فعالیت هائی انجام دهند و موقعیت هائی را در چوکی های رژیم اشغال کنند . اما این فعالیت ها و چوکی گرفتن ها هیچ ربطی با کسب حقوق توده زنان افغانستان ندارد .

اولا کشور و مردمانی که استقلال و آزادی ملی شان سلب شده و تحت اشغال و انقیاد در آمده باشند ، نمی توانند آزادی داشته باشند . در چنین حالتی اولین شرط تامین آزادی عمومی تمامی مردمان ، دفع تجاوز و اشغال و تامین استقلال و آزادی ملی است . تا زمان دستیابی به این هدف ، هیچ کسی ، چه زن باشد چه مرد ، نمی تواند ادعا نماید که به آزادی و رهائی دست یافته است .

در حقیقت تا زمانی که افغانستان تحت اشغال بوده و آزادی ملی مردمان آن پامال شده باشد ، هیچ فرد افغانستانی نمی تواند ادعا داشته باشد که از داشتن حق آزادی برخوردار است . حقوق و آزادی های توده عوام که تحت استثمار ، ستم و سرکوب قرار دارند ، توسط اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی سلب گردیده است . اما توده عوام ، سرشار از روحیه استقلال طلبی و آزادیخواهی اند و به اشکال مختلف مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه شان را پیش می برند . اما بر عکس آنها ، خائنین ملی که مجموعا مشت ناچیزی از کل اهالی افغانستان را تشکیل می دهند ، نه تنها از آزادی برخوردار نیستند بلکه روحیه آزادیخواهی و استقلال طلبی نیز ندارند و سراپا و برده وار در خدمت اربابان شان قرار دارند . اینها که در بدل امتیازات بدست آورده از اشغالگران امپریالیست ، نه تنها استقلال و آزادی کل کشور و مردمان آنرا بلکه آزادی انسانی و ملی خود شان را نیز فروخته اند ، بردگان حقیری اند که از بردگی شان لذت می برند . واقعیت وجودی زنانی که در پارلمان رژیم دست نشانده حضور دارند ، غیر از این چیز دیگری نیست .

اکثریت قریب به اتفاق این زنان ، به این بردگی افتخار می کنند و از اینکه حلقه غلامی اربابان شان را به گردن دارند مباهات می ورزند . ممکن است چند چهره معدود از میان این زنان آنقدر گستاخ نباشند که به بردگی شان افتخار کنند . اینها حتی ممکن است ادعاهای استقلال طلبی و آزادیخواهی نیز داشته باشند . اما این عدم گستاخی و ادعا ها ماهیت حقیقی موقعیت آنها را نمی تواند تغییر دهد . این موقعیت عبارت است از شرکت در کارگردانی رژیم دست نشانده و حضور در جرگه خائنین ملی .

به این ترتیب زنانی که خود برده فرمانبردار اربابان اشغالگر امپریالیست هستند ، چگونه و به چه صورتی می توانند ، توده زنان را به سوی آزادی و رهائی رهنمون شوند .

در مورد موضوع مشخص قانون گذاری به نفع زنان نیز این زنان پارلمان نشین هیچ کاری نمی توانند انجام دهند . اکثریت قریب به اتفاق این زنان ، مربوط به احزاب ارتجاعی زن ستیز

هستند و از لحاظ فکری و سیاسی اصلا معتقد به تساوی حقوق میان زنان و مردان نمی باشند. اینها فقط می توانند قانون سازی های مرد سالارانه و زن ستیزانه داشته باشند. مثلا یک بخش نسبتا مهم زنان پارلمان نشین، به حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان مربوط هستند. برنامه این حزب یک برنامه مرد سالارانه و زن ستیز است. محمد محقق هم رهبر عمومی این حزب است و هم رهبر جناح پارلمانی آن. جناب محقق سه تا زن دارد و چون از حد شرعی نصاب زرداری هنوز یکی کم دارد می تواند یک زن دیگر هم بگیرد. تازه بعد از آن هم راه در اختیار گرفتن زنان بیشتر از طریق نکاح موقت (صیغه) برایش باز است. زنانی که عضویت چنین حزبی را دارند و رهبری سیاسی چنین فردی را پذیرفته و در قانون سازی ها تحت رهبری وی حرکت نمایند، چگونه و به چه صورتی می توانند قوانینی را به نفع زنان به وجود بیاورند؟ زنان دیگری که به جمعیت اسلامی افغانستان، اتحاد اسلامی افغانستان، محاذ ملی اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان و سائر احزاب زن ستیز ارتجاعی تعلق دارند، نیز در وضعیت مشابهی قرار دارند.

ممکن است باز هم چند چهره معدود از میان زنان پارلمان نشین به احزاب زن ستیز ارتجاعی تعلق نداشته باشند و حتی ادعای مبارزه علیه این احزاب را داشته باشند. اما در قدم اول یکجا با آنها در پارلمان پوشالی نشسته اند و بخشی از حاکمیت دستشانده را تشکیل می دهند و در قدم دوم نمی توانند در قانون سازی های زن ستیزانه یکجا با آنها شرکت نمایند. البته ممکن هم هست که در مواردی با آنها همراهی نکنند، اما این مخالفت نمی تواند بجائی برسد.

اساس و بنیاد مسئله، نظام حاکم و مفکوره حاکم است. حتی در درون یک خانواده اگر مرد سالاری و زن ستیزی حاکم باشد، نه تنها مردان خانواده بلکه زنان آن نیز مجری ستم بر زنان می شوند. در سطح جوامع بشری، منجمله جامعه افغانستان، نیز چنین است؛ یعنی نه تنها مردان بلکه زنان نیز مجری ستم بر زنان هستند. اینچنین است که زنان پارلمان نشین غیر از اینکه مجری ستم بر زنان و مجری قانون سازی های زن ستیزانه باشند، کار دیگری نمی توانند انجام دهند و انجام نمی دهند. بدون پیشبرد مبارزه قاطع علیه کلیت نظام حاکم و کلیت مفکوره مرد سالاری و زن ستیزی، مسیر دیگری برای زنان جهت دستیابی به آزادی های انسانی و حقوق برابر قرار ندارد.

فراخواندن زنان به دور یک خط انقلابی

درود بر میلیون ها زن جهان و به ویژه زنان افغانستان که جنبش رهایی زنان از قید هرگونه ستم را شجاعانه براه انداخته اند و علیه هرگونه ظلم و اوضاع ناهنجار که میلیارد ها زن را از حقوق شان ساخته و آنها را در عقب دیوار ها در اسارت نگه داشته است ، می رزمند . رزمندگانی که درین راستا بسیج گردیده اند ، علیه هرگونه ظلم و زن ستیزی بپا خاسته اند . با غنیمت شمردن فرصت ، روز جهانی زن را به تمام زنان رزمنده جهان و زنان افغانستانی تبریک می گوئیم .

بلی دوستان عزیز !

واقعیت ها و تاریخ جوامع نشان می دهند و گویای این حقیقت اند که تا وقتی طبقات کرکتر واقعی جامعه را می سازد ، میلیارد ها زن در زیر بار ظلم و ستم بسر می برند ، علیه آنها تبعیض جنسی و ستم مرد سالارانه اعمال می گردد و محرومیت از تمامی حقوق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بر آنها تحمیل می شود و زنان از شرکت فعال در این عرصه ها محروم می مانند . تمام این واقعیت های تلخ ریشه در مناسبات ظالمانه اجتماعی و تولیدی دارد . در کشور های عقبمانده و ارتجاعی حتی اهانت و حقارت نسبت به زنان روا داشته می شود و آنها موجودات ناقص العقل به حساب می آیند . در حالیکه از لحاظ علمی به اثبات رسیده که زنان هیچگونه کمبود و کاستی ای مانند کمبود دماغی و یا کمبود های دیگر در ارگانیزم انسانی شان ندارند . آنها از استعداد ها و توانمندی هائی که در مردان دیده می شود ، بی بهره نیستند و بقدر کافی برخوردار اند . اما اینگونه برخورد های غیر انسانی در جوامع عقبمانده و ارتجاعی در مورد زنان شایع و بر سر زبان ها است .

قابل یاد آوری است که در کشور ما افغانستان در مدت سه دهه جنگ ، در زیر سلطه نظام هائیکه با زور سرنیزه و سلطه اجانب به وجود آمده ، چه در جنگ های ارتجاعی هستی بر انداز تنظیم های جهادی ، چه در دوران سیاه و تحجر گرائی طالبانی و تا همین اکنون زنان افغانستان را در تمام عرصه های زندگی از حقوق شان محروم ساخته اند و زمینه هیچگونه فعالیتی را برای شان مساعد ننموده اند .

لذا بر ما است که تجلیل از چنین روزی را برای زنان افغانستان مساعد کرده و ضمن تقدیم درود و شاد باش ، آنها و سائر زحمتکشان را به دور یک خط انقلابی در امتداد زمان بخاطر رهایی شان از قید هرگونه ظلم و ستم و استثمار فراهوانیم تا باشد که از این طریق کاخ هر گونه ظلم و استثمار و ستم را که زنان شرافتمند افغانستان و جهان را به بردگی می کشاند ،

ویران کنند و بر فراز ویرانه های آن درفش استقلال و آزادی را به اهتزاز در آورند و شهر رهائی را بنا سازند .

بار دیگر تبریک و تهنیت خود را به مناسبت هشتم مارچ ، روز جهانی زن ، به پیشگاه زنان انقلابی جهان و افغانستان عرض می نمائیم .

ترجمه دري مقاله خوانده شده در محفل به زبان اردو

پیوند میان مسئله زنان

و

سائر مسائل مربوط به نظام حاکم

مهمانان گرامی !

تشریف آوری تان بخاطر رونق بخشیدن به محفل کنونی ما را از ته دل خوش آمدید می گوئیم . مثل هر سال دیگر امسال نیز ما هشت مارچ ، روز جهانی زن ، را با جوش و خروش برگزار می کنیم . ما علیه شرایط موجود در افغانستان و پامالی حقوق زنان و شانه به شانه شان در جهت حمایت از مبارزات آنان تلاش می کنیم .

هموطنان عزیز !

در هفت اکتوبر 2001 ، امپریالیست های امریکائی و انگلیسی ، طالبان و القاعده را تروریست خوانده و با حمله بالای افغانستان حق خود ارادیت ملی این کشور را پامال کردند . این مسئله مثل روز روشن برای هر کسی عیان است که امپریالیست های امریکائی بخاطر منافع شان یعنی گاز و نفت آسیای میانه و همچنان برقراری کنترل شان بر این خطه ، ملاهای تند رو و درنده صفت مثل القاعده و طالبان را بر خلاف خواهشات مردم افغانستان و با صرف میلیارد ها دالر بر افغانستان مسلط ساختند . امپریالیزم امریکا بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی اش ، انسان های تاریک الذهن و وحشی ای مثل طالبان را با القاب " صلح آوران " و " خاتمه دهندگان به خانه جنگی ها " نوازش کردند و از هیچ کمک سیاسی ، اقتصادی و لجیستیکی به آنها دریغ نمودند . اما وقتی دیگر طالبان و القاعده نمی توانستند منافع

امپریالیزم امریکا را انعکاس دهند ، همان " صلح آوران " را تروریست نامیدند و خطری برای صلح و سلامتی خواندند .

امپریالیزم امریکا واقعه 11 سپتامبر را به مثابه یک پایه سیاسی بکار گرفت و بر مبنای آن برای به اصطلاح صلح و بقای انسانی و جنگ علیه تروریزم در سراسر جهان ، تشکیل یک جبهه وسیع را رهبری نمود . ازینجا در تاریخ افغانستان یک داستان غم انگیز دیگر آغاز یافت . در این عهد مدرن قرن بیست و یکم ، امپریالیزم امریکا داستان ظلم و ستم ، تروریزم آشکار امپریالیستی ، بی عدالتی های نظام طبقاتی ، پامالی آزادی ، حق خود ارادیت و انصاف و عدالت را بصورت آفتابی و آشکار رونق بخشیده و ماهیت امپریالیزم یعنی آخرین مرحله نظام طبقاتی را به نمایش گذاشت . این داستان صرفا داستان تروریزم امپریالیزم امریکا و سائر امپریالیست ها در افغانستان نیست ، بلکه در تاریخ جهان و در قرن بیست و یک ، یک داستان جهانی است . امپریالیست ها بخاطر منافع شان جنگ علیه تروریزم را بهانه ساخته و صرفا بر افغانستان حمله نکردند ، بلکه حق خود ارادیت و آزادی عراق را نیز پامال کرده اند . علاوه بر آن کشور های دیگری مثل ایران ، کوریای شمالی و همچنان احزاب انقلابی در سراسر جهان را نیز نشانه گرفته اند . غرض آنکه بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی شان هر حزب انقلابی را در لیست تروریست ها شامل می سازند و به این ترتیب از بهانه جنگ علیه تروریزم استفاده می کنند .

هموطنان عزیز !

بیجا نخواهد بود اگر به دموکراسی ، انتخابات و پارلمان نام نهاد امپریالیزم امریکا در افغانستان نظر اندازیم . امپریالیزم امریکا در 9 اکتوبر 2004 ، سر و صدای انتخابات بخاطر برقراری دموکراسی در افغانستان را براه انداخت . اصل هدف امپریالیزم هرگز این نیست که در افغانستان دموکراسی حقیقی بیاید ، بلکه منافعش ایجاب می نماید که در افغانستان یک دموکراسی قلابی وجود داشته باشد . به همین جهت انتخابات نام نهادی براه انداخت ، انتخاباتی که منافع امریکا در عقب آن قرار داشت .

1 - منظور این انتخابات برقراری دموکراسی و ایجاد حکومت دموکراتیک در افغانستان نبود ، بلکه امپریالیزم امریکا می خواست نوکر وفادارش را رویکار نگه دارد و منافعش را تامین نماید ، درست همانگونه که زمانی امریکا بخاطر اهداف مذموم خود طالبان را بر افغانستان مسلط ساخت .

2 - می خواستند توسط این انتخابات مردم افغانستان و ملل دنیا را فریب دهند که گویا آنها بخاط تامين دموکراسی در افغانستان ، این کشور را مورد حمله قرار داده اند .

3 - می خواستند توسط انتخابات قلابی حکومت دست نشانده شان را انتخابی جلوه دهند و احزاب مخالف امریکا را سرکوب کنند و صلح مورد خواست شان را برقرار نمایند تا که بتوانند افغانستان را بمثابه یک پایگاه در جهت تطبیق و جامه عملی پوشاندن به بقیه پلان شان ، مورد استفاده قرار دهند .

هموطنان عزیز !

بباید دموکراسی ، انتخابات و پارلمان امریکائی در افغانستان را در رابطه با حقوق مردم افغانستان و مخصوصا در رابطه با حقوق زنان مورد توجه قرار دهیم . امپریالیزم امریکا و حکومت دست نشانده حامد کرزی مدعی دموکراسی اند و بعد از انتخابات نامنهاد ، پارلمان قلابی تشکیل داده اند و شمولیت چند زن در آن را نشانه دموکراسی می خوانند . آنها این حقایق را عمدا فراموش می کنند که :

مطلب اول - حضور مستقیم قوای اشغالگر امریکائی در افغانستان دموکراسی را نفی می نماید ، چرا که مسئله عمده حق خود ارادیت مردم است . با قتل عام مردم ما و تجاوز بر سرزمین ما و پامالی حقوق اساسی ما ، چگونه بما حق می دهند ؟

مطلب دوم - حکومت دست نشانده حامد کرزی حکومت یک اقلیت کوچک است . بر عکس آن ، ما خواهان دموکراسی برای اکثریت ، بخصوص کارگران ، دهقانان و سائر طبقات مردمی هستیم .

مطلب سوم - دموکراسی مورد خواست ما مبتنی بر حق خود ارادیت ملل ساکن در افغانستان است . امپریالیزم امریکا و حکومت دست نشانده حامد کرزی این موضوع را کاملا نفی می نمایند .

مطلب چهارم - دموکراسی مورد خواست ما نفی کننده ستم مرد سالارانه فئودالی است و حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی زنان را بطور کامل ترجمانی می نماید .

زنان هموطنان !

ما نباید از موجودیت زنان در پارلمان نامنهاد حکومت دست نشانده حامد کرزی فریب بخوریم و تصور کنیم که آنها از حقوق زنان دفاع می نمایند . صرفا یکی دو تا از آن زنان در دفاع از حقوق زنان حرف می زنند و بقیه همه به اصطلاح مدافع حقوق زنان در محدوده چهار دیواری خانه هستند . ما نباید زنان را به اعتبار جنسیت شان بلکه به اعتبار ذهنیت شان در

مورد حقوق زنان مورد توجه قرار دهیم . ببینیم که ذهنیت آنها در این مورد چگونه است ؟ آیا آنها بخاطر تامین کامل حقوق زنان مبارزه می کنند یا نه ؟ یا اینکه امپریالیست های امریکائی و حکومت دست نشانده حامد کرزی جنسیت یا زن بودن آنها را نمایشی برای فریب زنان افغانستان ساخته اند ؟ تنها موجودیت زنان در پارلمان انعکاس دهنده حقوق زنان و تامین آن نیست .

ما باید این موضوع را برای زنان افغانستان روشن سازیم که مسئله حقوق زنان از سائر مسائلی مربوط به این نظام غیر عادلانه جدا نیست و در پیوند با آن مسائل قرار دارد و در ارتباط با آنها می تواند قابل حل و فصل باشد . تامین حقوق زنان به مثابه یک موضوع کاملا جدا از سائر مسائل هرگز ممکن نیست . در نظام غیر عادلانه حاکم بر افغانستان و موجودیت تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکائی ، آنچه در شرایط کنونی از همه مهم تر و عمده محسوب می شود این است که تجاوز و اشغالگری امریکائی نفی کننده دموکراسی حقیقی در این کشور است . لذا بخاطر دستیابی به دموکراسی حقیقی ما باید علیه امپریالیزم امریکا و حکومت دست نشانده حامد کرزی مبارزه کنیم ؛ اشغالگران را از کشور بیرون برانیم و حکومت دست نشانده را سرنگون سازیم . برای تامین این هدف ما باید تمام مردم ، به شمول زنان ، را متحد و متشکل بسازیم .
با تشکر و عرض تبریک و تهنیت دوباره .

ترجمه دری مقاله خوانده شده در محفل به زبان اردو

هدف کوچک داشتن گناه است

درود بر شما !

برای من امروز فرصتی دست داده تا در مورد حقوق زنان صحبت نمایم . در جامعه همانقدر که مردان نقش دارند زنان نیز باید نقش داشته باشند . در کشور هائیکه زنان دست به مبارزه زده اند توانسته اند کم و بیش حقوقی بدست بیاورند ، چرا که آنها دانسته اند که حق داده نمی شود بلکه گرفته می شود .

برای ترقی کشور نباید زنان نسبت به مردان نقش کمتری داشته باشند بلکه باید شانه به شانه آنها کار نمایند . ولی متاسفانه به این موضوع در جامعه ما اهمیت لازم داده نمی شود . جامعه ما جامعه مرد سالار گفته می شود که در آن مردان دستور دهنده هستند و زنان با وجود صلاحیت های شان نا دیده گرفته می شوند . افسوس که در این قرن بیست و یک هنوز این ذهنیت حاکم است که زنان باید در چهار دیواری محصور نگه داشته شوند . اگر کسی شجاعت به خرج دهد و به بیرون از خانه پا نهد و برای رویکار آوردن صلاحیت هایش تلاش نماید ، هزاران چشم کشیده می شوند و لک ها انگشت تهدید بلند می گردند و کسان زیادی قربانی دسایس می گردند .

همرزمان گرامی !

این موضوع قابل دقت و توجه است که چرا در جامعه ما زنان را به دیده تحقیر می نگرند ؟ در کدام رشته زندگی زنان نمی توانند موفقیت بدست آورند ؟ در وکالت ؟ در طبابت ؟ در تدریس ؟ در مطبوعات ؟ در کار های انجینیری ؟ در بانک داری و سائر شعبات زندگی ؟ منظور این است که زنان چه در خانه باشند چه در بیرون از خانه ، باید حق کامل برای شان داده شود . در چنین صورتی است که آنها در این قرن بیست و یک برای ترقی و پیشرفت ملک و ملت بطور کامل می توانند نقش بازی نمایند .

در عصر کنونی برای کار های کوچک گنجایشی وجود ندارد و باید تمام زنان و مردان بلند همت باشند . فقط در چنین صورتی است که ما می توانیم در پاسخدهی به نیاز های قرن بیست و یک موفقیت بدست آوریم . به همین جهت باید گفت که : " هدف کوچک داشتن صرفا ناکامی نیست بلکه یک گناه محسوب می گردد . "

بیائید همه پیمان ببندیم که : " مقاصد مان را ستاره هائی بسازیم که اگر بیفتند بالای مهتاب بیفتند . "

راهپیمائی 8 مارس

بیان اتحاد همه آنانی است که می خواهند برای لغو قوانین ضد زن و مجازات های تنوکراییک بجنگند !

بیاد بیاوریم امینه را که توسط حکم حاکمان جنایتکار سنگسار شد. بیاد بیاوریم جمیله 16 ساله را که به جرم اینکه از شوهر 85 ساله خود فرار کرده است به زندان افکنده اند.

زیبا ی 14 ساله را که به جرم ترک شوهری که هر روز او را مورد ضرب و شتم و سوء استفاده قرار می داده ، به زندان برده اند.

چند صد دختری که هر ساله برای فرار از زندان و یا تحمل زندگی فلاکت باری که سنت ها و قوانین ضد بشری و ضد زن بر آنها تحمیل کرده ، خود را سوزانده و در عنفوان جوانی، به زندگی غم انگیز خود پایان می بخشند.

زنان و دخترانی که هر ساله توسط شوهر، برادر و یا پدر و یا مرد دیگری از خانواده، که با تفکر متحجر و پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم قوانین ضد زن، قربانی قتل های ناموسی میشوند. بیاد بیاوریم دخترانی را که به جرم تحصیل و یا عدم مراعات اصول اجباری حجاب ، مورد تجاوز قرار

می گیرند. بر صورتشان اسید پاشیده شده و یا مورد لت و کوب و بدترین اهانت ها قرار میگیرند.

بیاد بیاوریم میلیونها زنی را که اکثرا علیرغم میل واقعی خود ، برای امنیت خود به زندان متحرکی به نام چادری (برقع) پناه می برند و خود را از سر تا نوک پا می پوشانند. زنان افغانستان در تمام دوران جنگ در 26 سال گذشته و بخصوص بعد از حکومت تفوکراتیک جهادی ها و حکومت قرون وسطایی طالبان ، قربانی حملات هولناک علیه پایه ای ترین حقوق شان بوده اند.

در تمام طول باصطلاح جنگهای داخلی ، گروههای مسلح قاتل در افغانستان ، بصورت سیستماتیک و دایمی مرتکب جنایات و سوء استفاده از زنان و نقض پایه ای ترین حقوق آنها شده اند.

این جهادی ها با ایدئولوژی و حکومت تفوکراتیک خود ، کلیه قوانین زن ستیزانه را نیز به همراه آورده و از آنزمان تا بحال زندگی را برای زنان افغانستان تبدیل به جهنمی واقعی کرده اند. آنها بعد از بقدرت رسیدن، حکومت تفوکراتیک در افغانستان را بنا نهاده، قوانین ضد زن تفوکراتیک را به قوانین دولتی تبدیل کرده و به مرحله اجرا گذاشته اند. هم اکنون زنان

بسیاری در زندان ها بسر می برند . تعدادی از آنها از زمان طالبان در زندان بوده و بسیاری دیگر در زمان حامد کرزی به جرم " رفتار های غیر اخلاقی " به زندان افکنده شده اند . البته تعداد انگشت شماری از مردان هم به جرم سوء استفاده و خشونت علیه زنان در زندان بسر می برند که بیشتر انگیزه های دیگر در پشت آن قرار دارد .

ما زنان افغانستانی بیش از هر کسی طعم این قوانین ضد بشری را در دنیای امروز چشیده ایم . در زندگی روز مره خود و نزدیکانمان آنرا با پوست و گوشت خود تجربه کرده ایم . شرح حال هر یک از ما کتاب های نا نوشته ای از ضرب و شتم های روا داشته بر ما و اطرافیان ما است .

قدرتهای بزرگ جهان علیرغم تمام های و هویشان، هیچگونه کمکی به ما نکردند زیرا آنها علنا و همچنین مخفیانه جهادی ها و سپس طالبان را ساخته و به قدرت رساندند، آن نیرو هایی را که این قوانین را بر ما اعمال کنند و سپس تصمیم گرفتند تا ما را " آزاد " کنند. آن هم بدست کی ؟ یکبار دیگر مخلوطی از جهادی های زن ستیز را که برخی از آنها قیافه مدرنیستی بخود گرفته اند بر دوش مردم ما سوار نموده و بار دیگر تحمیل کردند . کلیه حوادث نامبرده در بالا ، شمه ی از اوضاع روزمره افغانستان هستند ، نه حوادث متعلق به دوران های قبل .

ازینرو امید بستن به نیروهای کاذبی که خود مسوول تشدید ستم بر زنان اند ، خود فریبی بیش نیست . این خود ما زنان هستیم که با مبارزه ای بی امان و پیگیر و با کمک و همبستگی دیگر زنان و مبارزینی که شاهد این همه بی عدالتی هستند و تاب و توان تحمل آنرا ندارند، قادر خواهیم بود علیه این قوانین و سنت های ضد زن و علیه هرگونه بی عدالتی ، مبارزه کنیم .

ما امروز بخوبی می بینیم که قوانین حکومت تئوکراتیک مختص به تنها افغانستان نیست . عقب ماندگان عصر و با کمک قدرتهای بزرگ تلاش می کنند با اتکاء به این قوانین، خود را بر مسند قدرت در کشورهای عقب مانده اسلامی بنشانند .

این قوانین ضد زن همان قوانینی اند که در ایران یکی از مهمترین پایه های قدرت حکومت تئوکراتیک ایران را می سازد که زنان را در این خطه 27 سال بخاک سیاه نشاند و در عین حال مقاومت و مبارزه آنها را علیه خود بر انگخته است .

در عراق این قوانین ضد زن نیز از زمان اشغال این کشور توسط امپریالیزم آمریکا و متحدینش ، هر روز قدرت بیشتری می گیرند . اگر این ستم ابتدا در کوچه و خیابان به

مرحله عمل در می آمد، اینک بعد از تصویب قانون اساسی و با پشتیبانی امریکای دموکرات، رسمیت یافته و جنبه قانونی بخود گرفته است .

این قوانین در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و اسلامی بدرجات متفاوتی اعمال می شوند. اینک که زنان مبارز و فعال افغانی و ایرانی کارزار مهم و حیاتی را علیه این قوانین قرون وسطائی به راه انداخته اند، برماست که با تمام توان از آن حمایت کنیم .

این مبارزه ، مبارزه مشترک همه ماست .

همانگونه که مرتجعین و نیروهای زن ستیز در عرصه ی جهانی با کمک و پشتیبانی همدیگر این قوانین را بر زنان تمام کشورها و منجمله کشور های ما تحمیل می کنند، بر ماست که متحدانه علیه این قوانین بپاخوریم .

همانگونه که قدرت گیری حکومت آخوندی در ایران همانند قوت قلبی برای نیروهای جهادی در افغانستان بود تا تفکرات متحجر و عقب مانده و زن ستیز خود را بر مردم با زور و قدرت بیشتری تحمیل کنند، شکست حکومت آخوندی هم در این عرصه ، ضربه ی کاری بر کلیه این نیروهای عقب مانده در سطح منطقه خواهد بود.

ما زنان هم سرنوشتیم . مبارزه ما مبارزه ای جهانی است و تنها با کمک و اتکاء به توده های مردم و بخصوص زنانی که این ستم های وحشیانه را درسه دهه گذشته در افغانستان و ایران از سر گذرانده اند ، قادر خواهیم بود ، صف قدرتمندی را در مقابل این دیناسورهای دوران ماقبل تاریخ ، تشکیل دهیم .

ما زنان بخش افغانستان سازمان زنان 8 مارس، از همه زنان تحت ستم افغانستان می خواهیم که برای رهایی خود و زنان هموطن خویش و بالا تر از همه برای آزادی همه زنانی که تحت شرایط قوانین نا برابر قرار گرفته اند به راهپیمایی بزرگ کارزار زنان ایرانی در 8 مارس 2006 از آلمان به هالند بپیوندند.

این راهپیمایی بیان اتحاد همه آنانیست که می خواهند برای لغو قوانین ضد زن و مجازاتهای اسلامی بجنگند.

واحد افغانستان سازمان زنان 8 مارس

جنوری 2006

به کارزار " مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن در ایران " !

همسنگران عزیز!

راهپیمائی هشت مارچ شما را قاطعانه پشتیبانی می کنیم . این راهپیمائی یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است . این راهپیمائی می تواند و باید به مبارزات زنان در ایران و سایر کشور ها ، بخصوص کشورهای همسایه ایران ، مثل افغانستان ، تحرک تازه ای ببخشد . موفقیت و پیروزی راهپیمائی تان را ، موفقیت و پیروزی خود به حساب می آوریم و تبلیغ برای آنرا یک مسئولیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم .

زنده باد مبارزات زنان ایران ، افغانستان و سراسر جهان !

" دسته هشت مارچ "

25 فبروری 2006

قطعه نامه محفل تجلیلیه روز بین المللی زن

" دسته هشت مارچ " و " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " با سر فرازی و افتخار اعلام می نمایند که یکبار دیگر موفق گردیدند به همکاری دوستان همزم شان ، روز بین المللی زن را تجلیل نمایند . در ختم محفل امروزی یکبار دیگر یاد جانباختگان راه آزادی ، چه زن و چه مرد و چه افغانستانی و چه از سایر کشور ها ، را گرمی داشته و اعلام می داریم :

1 - مبارزه ما علیه ستم جنسی ادامه می یابد . ما این مبارزه را بمثابه بخش ضروری و غیر قابل انصراف از کلیت مبارزات علیه اشکال گوناگون ستم و استثمار پیش می بریم . ما این مبارزه را در پیوند و ارتباط عمیق با مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی مان پیش برده ایم و

پیش خواهیم برد. ما اعلام می‌نمائیم که زنان آزاده افغانستانی ادامه دهنده راه جانبازانه^۱ " ملالی " ها و " ناهید " ها هستند و نه ادامه دهنده^۲ خیانت کاری های " اناهیتا " ها. ما اناهیتا های امریکائی امروزی را نه تنها بمثابه خائنین ملی، بلکه بمثابه خائنین به امر بر حق مبارزه زنان علیه ستم جنسی نیز می‌شناسیم. اینها مبارزه زنان علیه ستم جنسی را مسخ می‌کنند و آن را بصورت یک حرکت وطنفروشانه و خائنه ملی به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که زنان آگاه و آزاده افغانستانی رزمندگان مصمم در راه استقلال و آزادی ملی هستند و مبارزه علیه ستم جنسی را در پیوند و ارتباط تنگاتنگ با مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان پیش می‌برند.

2 - مبارزه زنان علیه ستم جنسی بخشی از مبارزه علیه کل نظام ارتجاعی حاکم بر جامعه است. تا زمانیکه نظام استثمارگرانه، ستمگرانه، ارتجاعی و زن ستیز کنونی به حیاتش ادامه می‌دهد، دستیابی کامل زنان به حقوق حقه شان و تامین تساوی حقوق میان زنان و مردان، اساسا ناممکن است. از این رو مبارزه علیه ستم جنسی بدون مبارزه علیه نظام حاکم، یک حرکت و تلاش ناکام است. سرنگونی ستم جنسی مردسالارانه فئودالی کنونی و قرار دادن زنان در مسیر رهائی کامل از ستم جنسی، بدون پیروزی انقلاب مردمی و پیریزی نظام مردمی غیر ممکن است.

3 - ما فیصله کنفرانس لندن مبنی بر حضور قوای اشغالگر در افغانستان تا پنج سال دیگر را به شدت محکوم می‌نمائیم. ما اعلام می‌نمائیم که این فیصله نشانگر آن است که امپریالیست های اشغالگر امریکائی و متحدین شان اساسا نمی‌خواهند از افغانستان بیرون روند، مگر اینکه آنها را با پیشبرد مبارزات وسیع و مقاومت توده‌ئی از کشور اخراج نمود. چنانچه چنین مبارزات و مقاومتی صورت نگیرد و یا به قدر کافی قوی نباشد، آنها بعد از سپری شدن پنج سال دیگر باز هم مدت حضور شان را در افغانستان تمدید خواهند کرد. رژیم دست‌نشانده هم اکنون حضور آنها را تا ده سال دیگر تقاضا کرده بود.

آخرین تحولات سیاسی در کل منطقه شرق میانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی بصورت روشن و آفتابی نشان می‌دهد که امپریالیست های امریکائی برای سراسر این منطقه نقشه های دراز مدت بسیار خطرناکی دارند. اینک دیگر روشن شده است که امپریالیست های امریکائی در اتحاد نزدیک با صهیونیسم اسرائیل در غرب این منطقه و توسعه طلبی هند در شرق این منطقه و با ایجاد رژیم های دست‌نشانده در قلب منطقه (افغانستان، عراق و ...) می‌خواهند کل این ساحه وسیع را

بصورت محکم و دوامدار تحت انقیاد در آورند .
اینک این منطقه به مرکز توفانزای سیاست جهانی مبدل شده است . مبارزات و خیزش های
توده ئی موجود در منطقه عمق و گسترش خواهند یافت و مبارزات و خیزش های دیگری نیز
از راه خواهند رسید . با امواج توفانزای کنونی همراه و همگام شویم و به استقبال امواج نوین
برویم .

" دسته هشت مارچ " - " جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

دهم مارچ 2006